

Analysis of the two natural Symbols "Water" and "Wind" as personal symbols in Shamloo's poetry (based on Rifater's semiotic theory of poetry)

Homeila Kavoozadeh^{1*}, Ghodrat Ghasemipor², Ghodratallah Zarooni³

¹ PhD student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz: Iran.

² Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz: Iran.

³ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz: Iran.

Article information	ABSTRACT
<p>Article type: Research Paper</p>	<p><i>Ahmad Shamloo is one of the most influential figures in modern Persian poetry and a prominent representative of social symbolism. In his poetry he frequently employs natural elements and phenomena as personal symbols. Among these elements, water and wind appear as two of the most recurrent symbolic images in his poems. This study aims to analyze Shamloo's symbolic approach by examining examples of the use of these two symbols in his poetry. The research is based on Michael Riffaterre's theory of the semiotics of poetry and seeks to answer the following question: according to the processes of accumulation and the descriptive system in Riffaterre's theory, how are the symbols of water and wind represented in Shamloo's poetry? The findings show that these two natural symbols in Shamloo's poetry carry dual and sometimes contradictory meanings. According to the process of accumulation, when water is used as a symbol of life and existence it is accompanied by words such as man, fire, tree, and sun that form a network of associated meanings. Similarly, when wind is used to convey the ideas of hope and movement it is associated with positive words such as garden, ivy, flower, dance, and laughter. In contrast, when wind symbolizes oppression and suffocation it appears alongside negative words such as night, sleep, fire, acid, scream, claw, fear, despair, glare, and hostility.</i></p>
<p>KEYWORDS: <i>Ahmad Shamloo; personal symbols; wind; water; semiotics of poetry</i></p>	
<p>*Corresponding author: kavoozadeh.homeila@gmail.com</p>	
<p>Citation: Homeila Kavoozadeh, Ghodrat Ghasemipor, Ghodratallah Zarooni, (2024). <i>Analysis of the two natural Symbols "Water" and "Wind" as personal symbols in Shamloo's poetry (based on Rifater's semiotic theory of poetry)</i>. <i>Research Journal of Poetry and Story Currents in Contemporary Literature of Iran</i>.3(2):149-168.</p>	
<p>DOI: 10.22034/pmlj.2025.15222.1077</p>	



تحلیل دو عنصر طبیعی «آب» و «باد» به عنوان نماد شخصی در شعر شاملو (بر پایه نظریه نشانه‌شناسی شعر ریفاتر)

همیلا کاوس زاده^{۱*}، قدرت قاسمی پور^۲، قدرت الله ضرونی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز: ایران.

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز: ایران.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز: ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله:</p> <p>پژوهشی</p>	<p>احمد شاملو یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های شعر نو و جریان سمبولیسم اجتماعی است که در اشعار خود از عناصر و پدیده‌های طبیعی فراوانی به عنوان نمادهای شخصی بهره یافته است. «آب» و «باد» دو عنصر طبیعی هستند که به عنوان پرکاربردترین نمادهای شخصی و طبیعی در اشعار شاملو بازتاب یافته اند. در این پژوهش برآنیم تا با استخراج مصادیق استفاده این دو نماد در اشعار شاملو، رویکرد نمادگرایی او را مورد تحلیل قرار دهیم. روش این پژوهش منطبق بر نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر است که از بررسی دو نماد و مصادیق متعدد کاربرد آن (و نه یک شعر به صورت واحد و کامل) به دنبال پاسخ به این پرسش است که: «مطابق فرآیندهای معنا ساز انباشت و منظومه توصیفی در نظریه ریفاتر، نماد آب و باد چگونه در شعر شاملو بازتاب یافته اند؟» نتایج حاکی از آن است که: این دو نماد طبیعی و شخصی در شعر شاملو در واقع دارای معانی و مفاهیمی دوگانه و متناقض اند. طبق فرآیند انباشت برای کاربرد نماد آب در مفهوم حیات و زندگی واژگانی چون: آدم، آتش، درخت، آفتاب و... به عنوان مترادفاتی انباشت شده به کار رفته اند. همچنین در خصوص نماد باد، آنگاه که در مفهوم امید و جریان به کار رفته است، واژگان مثبتی مانند: باغ، پیچک، گل، رقص و خنده و... انباشت شده اند، و آن گاه که باد در مفهوم ظلم و خفقان به کار رفته، انباشت واژگانی منفی مانند: شب، خواب، آتش، تیزاب، فریاد، پنجه، هراس، یأس، خیرگی و دشمنی و... شاهد هستیم.</p>
<p>واژگان کلیدی:</p> <p>احمد شاملو، نمادهای شخصی، باد، آب، نشانه‌شناسی شعر.</p>	
<p>* پست الکترونیکی نویسنده مسئول:</p> <p>kavoszadch.homeila@gmail.com</p>	
<p>ارجاع: کاوس زاده، همیلا قاسمی پور، قدرت/ ضرونی، قدرت الله، (۱۴۰۳)، تحلیل دو عنصر طبیعی آب و باد به عنوان نماد شخصی در شعر شاملو (بر پایه نظریه نشانه‌شناسی شعر ریفاتر)، پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران، ۳(۲)، ۱۴۹ تا ۱۶۸.</p>	
<p>DOI: 10.22034/pmlj.2025.15222.1077</p>	

۱. مقدمه

توجه به شعر نمادین و بافت نمادین کلمات، رویکردی است که پس از نیمه مورد توجه شاعرانی چون احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری قرار گرفت. وجود لایه‌های عمیق معنایی به زبان این شاعران خصلت خاصی می‌بخشید که می‌توان آن را موقعیت سیاسی خاص ایران در آن زمان دانست. در واقع شیوه نمادین بیان مقاصد سیاسی، شاعران آن عصر را از قید نمادهای نهادی و متعارف شعر کلاسیک رها کرد و در فضایی به دور از کلیشه‌های کهن، وارد عرصه نمادهای فردی و خصوصی کرد.

«با توجه به طیف قابل توجه این نمادها در هنر معاصر است که جنبه‌ای خاص از زیبایی‌شناسی هنری در سایه‌ی تأویل معنایی شعر پدید می‌آید که به رمزگشایی واژگان رمزی می‌انجامد. در این‌گونه شعرها نماد در حکم رسانه‌ای عمل می‌کند که صورت مرئی آن در متن ادبی می‌آید و غرض آن ایده‌ای نامرئی و پنهان است که به‌طور واضح به آن اشاره‌ای نمی‌شود». (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

نماد شخصی در شعر معاصر ابزاری است که شاعر از طریق آن تجربیات زیسته، احساسات و جهان‌بینی منحصر به فرد خود را به‌صورت غیر مستقیم و چندلایه بیان می‌کند. این نمادها که ریشه در طبیعت، زندگی شخصی و نگاه خلاقانه شاعر دارند، به شعری تأویلی و مملو از مفاهیم عمیق انسانی، اجتماعی و فلسفی منجر می‌شوند. با توجه به اندیشه‌های تازه و ابتکار شاعری که شاملو در عرصه شاعری خود داشته‌اند و تأثیر این شاعر در روند شکل‌گیری و رواج جریان شعری سمبولیسم اجتماعی، نگارنده بر این باور است که با تأمل در آثار این شاعر می‌توان نمادهای شخصی فراوانی را که از دل طبیعت برآمده‌اند، یافت و آن‌ها را تحلیل و بررسی کرد تا هر چه بیشتر با اندیشه شاعر و نوآوری‌ها و سبک وی آشنا شد. همچنین تفسیر نمادهای شخصی در شعر شاعران باعث فهم بیشتر شعر نمادین برای مخاطبان شعر و ادب می‌شود. هرچند شاید در خصوص بررسی نمادهای مختلف هر یک از این شاعران، پژوهش و مطالعاتی صورت گرفته باشد، اما علاقه به بررسی نمادهای شخصی و به‌طور ویژه نمادهای شخصی که خواستگاه آنان طبیعت و پدیده‌های طبیعی باشد، در شعر معاصر و نبود پژوهشی که به‌طور خاص به نمادهای شخصی و طبیعی در اشعار شاملو بپردازد، نگارنده را بر آن داشت تا به جست‌وجو در این زمینه بپردازد.

روش این پژوهش مانند اغلب پژوهش‌های نظری حوزه علوم انسانی، روش کتابخانه‌ای و تحلیلی-توصیفی است. به صورتی که ابتدا منابع معتبر مربوط به نماد و انواع آن و جایگاه

نماد در بلاغت زبان فارسی و مطالعه شد؛ بعد از احاطه‌ی نسبتاً جامع در مورد نماد و انواع آن به مجموعه اشعار شاملو مراجعه و سپس موارد عینی مربوط به نمادهای طبیعی و شخصی از متن اشعار استخراج شد. در ادامه از میان نمادهای شخصی-طبیعی شعر شاملو، دو عنصر آب و باد به عنوان دو نماد پرکاربرد او از منظر نشانه‌شناسی شعر ریفاتر مورد واکاوی قرار گرفت تا پاسخ مناسبی برای پرسش‌های زیر به دست آید:

۱. دو عنصر طبیعی «آب» و «باد» چگونه به عنوان نماد شخصی در شعر شاملو به کار گرفته شدند؟
۲. براساس نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر، نقش این دو نماد شخصی-طبیعی در دلالت‌مندی و معناسازی شعر شاملو چگونه است؟

۱-۱. مبانی نظری

مایکل ریفاتر (۱۹۲۴-۲۰۰۶) بانگاهی ساختارگرایانه نظریه نشانه‌شناسی شعر را متفاوت تر از دیگر نظریات نشانه‌شناسی مطرح کرد. او شعر را واجد زبانی متفاوت از زبان معمول می‌داند که باید رمزگان آن با راه و روشی از درون خود ادبیات بازگشایی شوند. ریفاتر می‌گوید: در شعر حرفی زده می‌شود اما مقصود چیز دیگری است. لذا تفسیر نیز عمدتاً معطوف به همین معنای دیگر است. (ریفاتر، ۱۹۹۰: ۱۰۶) این نگاه او، نظریه‌اش را بیش از هر نظریه دیگر برای واکاوی ادبیات سمبولیک و نمادین مناسب می‌کند. ریفاتر استدلال می‌کند که هر شعر ایده‌ی واحدی دارد که به چندین شکل مختلف در متن آن بیان می‌شود. وی در آثار اولیه خود این ایده‌ی مرکزی را هسته‌ی معنایی می‌نامید و بعدها در کتاب نشانه‌شناسی شعر نام خاستگاه را به آن اطلاق کرد. خاستگاه یک اندیشه است که غالباً می‌توان آن را به صورت یک واژه، عبارت یا جمله بیان کرد. (پاینده، ج ۲، ۱۳۹۷: ۲۱) بر مبنای همین ویژگی محدودیتی که نظریه ریفاتر به وجود می‌آورد این است که این نظریه الزاماً جهت بررسی یک اثر (شعر) به صورت کامل مناسب به نظر می‌رسد (چندان که تمام پژوهش‌های سابق نیز بر همین منوال بوده است)، و برای بررسی مصادیق گوناگون و پراکنده، مانند نمادها که موضوع پژوهش حاضر است، تا کنون پاسخگو نبوده است. ریفاتر در نظریه خود از خوانش اولیه و خوانش پس‌کنشانه نام می‌برد، که اولی مرتبط با درک مخاطب عام و توانش زبانی گویش‌وران یک زبان است، و دومی مرتبط با درک و توانش ادبی منتقدین و مخاطبین خاص ادبیات است. او دلالت نشانه‌ها را در ساحتی درون‌متنی در بستر یک شعر می‌داند و آن را تعیین چندعاملی می‌داند و در راستای دلالت‌مندی و معناسازی نشانه‌ها در این ساحت درون‌متنی، از دو فرآیند: «انباشت» و «منظومه توصیفی» نام می‌برد. طبق تعریف ریفاتر از این فرآیندها در کتاب تولید معنا، زنجیره‌ای از واژه‌ها که عنصر معنایی مشترکی داشته باشند و در متن شعر از طریق این عنصر با یکدیگر پیوند یابند،

انباشت به وجود می‌آورند. (پاینده: ۲۶) او همچنین اصطلاح منظومه توصیفی را برای اشاره به مجموعه‌ی واژه‌ها یا عباراتی به کار می‌برد که هریک جنبه‌ای از یک ایده‌ی اصلی یا واژه‌ی هسته‌ای را بیان می‌کند. (همان: ۲۷) از نظر ریفاتر: صدق کردن یا نکردن آنچه در متن غیرادبی آمده، از راه ارتباط آن متن با واقعیت عینی سنجیده می‌شود و لذا چنین متنی واجد چندین مرجع است. (ریفاتر، ۱۹۸۳: ۸۸)

۲-۱. پیشینه پژوهش

در کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مقاله‌ای تحت عنوان «نماد و نمادگرایی در اشعار احمد شاملو» را راضیه نسبی و مریم خانی چاپ کرده‌اند. مقاله «بررسی کاربردشناسانه نمادگرایی در شعر احمد شاملو» در سال ۱۳۹۶ با همکاری مشترک شهرام احمدی و پروانه دلاور در نشریه «شعر پژوهی» (بوستان ادب). سال نهم، شماره دوم، منتشر شده است. در این مقاله به بررسی تقابل‌های دوگانه بین نمادها مانند مرگ و زندگی، اندوه و شادی و... و کاربرد آن‌ها در بیان مسائل اجتماعی پرداخته‌اند. و در سال ۱۳۹۸ نیز، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نمادهای شعر پایداری در اشعار احمد شاملو بر پایه نقد اسطوره‌شناختی» را حسین فیروزی، ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق و عباسعلی وفایی در دوره یازدهم و شماره ۲۰ نشریه ادبیات پایداری منتشر کرده‌اند. در این مقاله اسطوره‌ها و کهن‌الگوها در شعر شاملو یافت شده‌اند و نویسنده نشان داده است که چگونه شاملو از این کهن‌الگوها و اسطوره‌ها برای بیان مبارزات پایداری و مشکلات اجتماعی و همچنین دمیدن روحیه امید و پیروزی استفاده کرده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. شاملو و سمبولیسم اجتماعی

شعر شاملو به این ویژگی پاسخی درخور داده و زندگی فکری، اجتماعی و تاریخ فرهنگی نسلی را نشان می‌دهد که چندین ناکامی سیاسی و انقلاب بی‌ثمر و کژراه را از سر گذرانده است؛ در این میان شعر او خود را تا حد یک جریان و نحله‌ی ادبی فراز می‌آورد و شاخصه‌های معینی آن را از جریان‌های سنتی شعر فارسی جدا می‌سازد. این شاخصه‌ها که بخشی از آن‌ها حاصل هنجارگریزی‌های سبکی، آشنایی‌زدایی‌های معنایی و استفاده از زبانی آرکائیک با ویژگی‌های زبان کهن است، به شعر او تشخص بخشیده و باعث شده تا هنوز بسیاری از خوانندگان و منتقدان شعرش، سنجه‌های داوری‌شان را در این شعر بجویند و آن را جزو ارزش‌های ادبیات سرزمین خود قلمداد کنند.

احمد شاملو بنا به مقتضیات ترجمه‌ی شعر از زبان‌های مختلف به‌ویژه فرانسوی و به دلیل گرایش به شعری خاص که کلام را از قید هرگونه محدودیت وزنی، نظام قافیه‌ای و تعاریف سنتی شعر رها می‌سازد، بخش قابل توجهی از نمادهای شعر معاصر را به صورت آگاهانه به خود اختصاص داده است.

تأثیرپذیری‌های او از شعر فرنگی آن‌گونه که محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب با چراغ و آینه اشاره می‌کند، «دریچه‌ای بوده است که بر روی بسیاری از شاعران برجسته‌ی معاصر او و نسل پس از او گشوده شده است. تا آنجا که می‌توان گفت اگر شعر امروز فارسی می‌تواند در کنار شعرهای رایج در ادبیات معاصر جهان از حضور خود شرمگین نباشد، به برکت تأثیرپذیری‌های خلاق نسل شاملو و شخص او از شعر فرنگی است». (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۱۰)

آفرینش ابهام هنری در آثار شاملو زبان نمادین او را به زبانی تأویل‌پذیر و سیال تبدیل کرده که تناسب و روابط واژگانی در آن به درک ارزش زیبایی‌شناسی هنر او می‌انجامد. کاربُرد خاص نشانه‌ها در این دست از اشعار، محدودیت‌های معنایی را از بین برده و ظرفیت کلمات و استعداد آن‌ها را برای پذیرش موقعیت‌های جدید معنایی که در اغلب موارد نمادین نیز هستند، ارتقا می‌دهد. از این‌رو نمادهای تازه‌ای وارد شعر شاملو می‌شوند که در نگاهی کلی از سه منظر قابل بررسی می‌باشند:

۱- نمادهایی که ریشه در اسطوره دارند.

نمادها و کهن نمونه‌های اساطیری در آثار گویندگان معاصر همچون «سیاوش کسرای»، «مهدی اخوان ثالث» و «حمید مصدق» مُلهم از اسطوره‌های و افسانه‌های ایرانی و داستان‌های شاهنامه‌ی فردوسی هستند، در صورتی که در آثار شاملو تحت تأثیر اسطوره‌های سامی و یا افسانه‌های تورات و انجیل شکل می‌گیرند. «بخش عظیمی از اسطوره اندیشی شاملو به شخصیت‌های باستانی و اسطوره‌هایی مربوط می‌شود که پارا از حوزه‌ی اساطیر و نمادهای بومی فراتر نهاده و به کهن نمونه‌های ملل معطوف است. از میان این شخصیت‌ها می‌توان به «مسیح» در مقام یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های کهن‌الگویی اشاره کرد که با رفت و واگشت‌های مکرر خود در فضای ذهن و خیال شاعر در مقام یک بن‌مایه‌ی انسانی، به‌صورت تصویری برجسته در می‌آید» (شریعت کاشانی، ۱۳۸۸: ۳۴۵). از سویی دیگر منوچهر آتشی در این باره می‌نویسد: «با نگاهی دست‌کم به سه شعر «لوح»، «مرگ ناصری» و «مرد مصلوب» می‌توان به جایگاه مرکزی مسیح در شعر اسطوره‌گرایی شاملو پی بُرد. نگرش اسطوره‌مند و سمبل‌آمیز این شاعر، در موارد متعددی به زبان آرکائیک او به‌عنوان جنبه‌ای دیگر از گذشته‌گرایی و نماد اندیشی وی باز می‌گردد. (آتشی، ۱۳۸۲: ۸۲)

۲- نمادهایی که ریشه در طبیعت دارند.

گرایش به طبیعت و نمودهای طبیعی جهان، از جمله مؤلفه‌های درخور توجهی است که با شکل‌گیری و قوام مکتب «رمانتیسزم» در زمینه‌ی هنر و ادبیات به وجود آمد. در آمیختگی طبیعت بیرون با طبیعت درون آدمی که خود در بردارنده‌ی احساسات، عواطف و خیال‌پردازی‌های شاعرانه است، حجم عظیمی از آثاری را به وجود می‌آورد که در مقایسه با آثار کلاسیک دارای ویژگی‌های و شاخصه‌هایی متفاوت از سنتی است که در ورای خود دارند. بر این اساس، رمانتیک‌ها دستورالعمل‌های رایج در ادبیات را که به نظر آنان مانع آزادی فکر و بیان هنری است به یک سو نهاده و با رویکردی جدید به جهان و انسان، مکتبی را به وجود آوردند که در آن صمیمیت عاطفی هنرمند باعث ایجاد نوعی هارمونی و تناسب در فضای اثر هنری می‌شود؛ به همین دلیل است که در آثار شاعران این مکتب می‌توان به نوعی بینش شهودی دست یافت. استفاده از نماد به‌ویژه در قالب طبیعت و عناصر آن، امکان واژگانی زبان را برای بیان تجربه‌ها و معانی شعری افزوده و بیان معانی مُلهم از طبیعت و زندگی را از طریق خود عناصر معنی‌انگیز طبیعی آسان‌تر و عمیق‌تر می‌سازد.

«نیما یوشیج، با عقیده به جریان طبیعی بیان و نیز تعهد شعر در بیان حقایق اجتماعی، استفاده از نماد را نه برای بیان مفاهیم انتزاعی و گسسته از طبیعت بلکه در خدمت واقعیت‌های زندگی و حفظ جریان طبیعی بیان در خلاقیت شاعرانه به کار می‌گیرد و از طریق همراه کردن توصیف با رمزها امکان تفسیر و تأویل شعر را در عین عمق بخشیدن به آن تدارک می‌بیند» (براهنی، ۱۳۵۸: ۲۴۸).

از طریق این دسته از نمادها که ریشه در طبیعت و قوانین بلائنازع آن دارند، «شاعر موفق می‌شود، دردها و آرزوهای را که در اعماق ضمیر جمعی و فرامن انسانی نخله‌های بشری رسوب کرده و در ظرف زبان شعر کلاسیک و آگاهی شاعران متقدم نمی‌گنجید، در آینه‌ی زبانی توصیفی و نمادین متجلی نماید.» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۲۲۰). بدیهی است که موقعیت نمادها و موارد به‌کارگیری آن‌ها با توجه به شرایط تاریخی تغییر معنا یافته و معانی نمادین جدید جایگزین مفاهیم کلیشه‌ای و متکرر دنیای کلاسیک می‌گردد. در این میان، «طبیعت همواره یکی از ابزارهای شعری و درون‌مایه‌های نمادین برای بیان مقاصد شاعرانه و نمادین است، زیرا انسان برای انتقال آنچه در ذهن دارد، از گفتار یا نوشتار بهره می‌گیرد.» (یونگ، ۱۳۸۹: ۱۵)

این ابزارهای طبیعی با صورت نوشتاری خود به جنبه‌ای از جنبه‌های متعدد موجود در ذهنیت شاعر صورت بیرونی و ادبی می‌بخشند. حضور محسوس طبیعت در کُلّیت اشعار شاملو در غالب موارد خود را به شکل کلان نمادهایی تکرار شونده همچون آفتاب، شب،

مهتاب، خورشید، جنگل، ستاره، انواع گل‌ها و گیاهان، آینه، چراغ، دریا و ساحل نشان می‌دهد.

۳- نمادهایی که ریشه در اجتماع دارند.

در جامعه‌های ستمدیده که اختناق فضای سیاسی بر آن استیلا داشته، انسان ذی‌شعور لاجرم «انسان سیاسی» و «جامعه‌اندیش» است که همواره دیگری را بر خود ترجیح می‌دهد. شعر شاملو در نگاهی کلی شعر اعتراض به جهان است و از همین رو معنی‌دارترین بخش جهان یعنی انسان در ابعادی کاملاً اجتماعی و سیاسی بیشترین مسئله‌ی او را می‌سازد.

شاعر با زبان رمز که زبانی گسترده و عالم‌گیر است دغدغه‌های انسان سیاسی معاصر را به منصفی ظهور می‌رساند. از این رو، می‌توان ادعا کرد که شعر نمادین معاصر شعری اجتماعی است که نگرشی واقع‌بینانه به مسائل جامعه دارد و نسبت به موقعیت اجتماعی انسان حساس است. در این شعرها عاطفه‌ی اجتماعی غالب است و درد شاعر درد مردم و جامعه‌ی آن‌هاست.

نمادپردازی مفاهیم سیاسی - اجتماعی در شعر شاملو نمادهای تازه‌ای به هنر و ادبیات وارد کرده است و گستره‌ی نمادهای او را به وسعت رخدادهای اجتماعی افزوده است. بسیاری از نمادهایی که در این مرحله در جهان ذهنی شاعر ساخته می‌شوند، از طبیعت بی‌جان گرفته شده و با توجه به مقاطعی خاص از تاریخ که از شرایط سیاسی - اجتماعی و پدیده‌ی سانسور نشأت می‌گیرد بیان می‌شوند.

۲-۲. نشانه‌شناسی نماد «آب» و «باد» در شعر شاملو

۱-۲-۲. آب

شعر آب از احمد شاملو به شکل عمیق و فلسفی به تضادهای درونی انسان و آرزوهای دست‌نیافتنی می‌پردازد.

ای کاش آب بودم / گر می‌شد آن باشی که خود می‌خواهی - / آدمی بودن / حسرتا؟ / مشکلی ست در مرز ناممکن نمی -
 بینی؟ / ای کاش آب بودم - به خود می‌گویم - نهایی نازک به درختی گشن رساندن را / تا به زخم تبر بر خاکش افکنند / در
 آتش سوختن را؟ / یا نشای سست کاجی را سرسبزی جاودانه بخشیدن (- از آن پیش تر که صلیبی ش آلوده کنند / به لخته
 لخته ی خونی بی حاصل؟) / یا به سیراب کردن لب تشنه‌ای / رضایتِ خاطری احساس کردن / (- حتا اگرش به زانو
 نشانده‌اند / در میدانی جوشان از آفتاب و عربده / تا به شمشیری گردن اش بزنند؟

(شاملو، ۱۳۸۹: ۹۵۰)

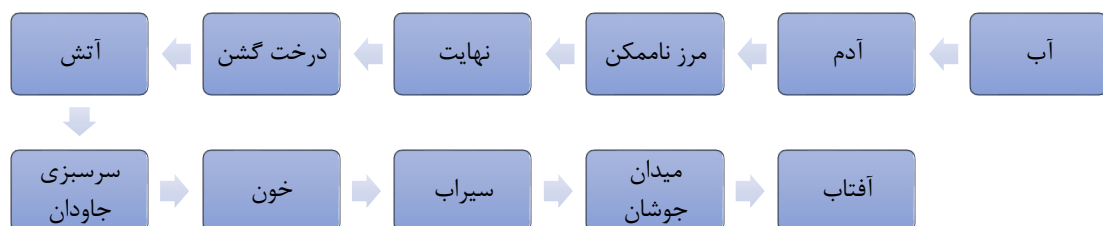
در این شعر، آب نماد زندگی، پاکی، حرکت و تجدید است. شاعر آرزوی خود را در این می‌یابد که کاش می‌توانست به جای یک انسان با تمام محدودیت‌ها و دردهایش، آب باشد؛ مایع زندگی بخش و بی‌زوال. در این آرزو، آب به عنوان یک نماد از نیروهای طبیعی و

خالق سرسبزی و حیات به تصویر کشیده می‌شود. این میل به تبدیل شدن به آب، با حسرتی عمیق همراه است که از نبود تحقق خود در قالب انسانی ناشی می‌شود. اما بر مبنای نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر، دلالت نمادین آب در شعر شاملورا باید براساس نشانه‌ها و دیگر او در این شعر بررسی نمود. معناسازی براساس نظریه ریفاتر، با دو فرآیند عمده انباشت و منظومه توصیفی صورت می‌گیرد. در نمونه بالا نشانه‌هایی چون: «هرچه خواستن بودن، آدم بودن، در آتش سوختن، سرسبزی جاودانه بخشیدن، و...» همه منظومه‌های توصیفی هستند که در واقع به همان مفهوم جریان و حرکت و حیات دلالت دارند و برای معنابخشی نماد آب در این بند مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر هرکدام از پاره‌های این منظومه توصیفی نشانه نماد آب، و نیز مفهومی هستند که بر آن دلالت دارد.



شکل ۱. نمودار فرآیند منظومه توصیفی نماد «آب»

همچنین فرآیند انباشت نیز در نمونه بالا قابل توجه است. تراتب و مترادف ترکیباتی مانند: «آدم، مرز ناممکن، نهایت، درخت گشن، آتش، سرسبزی جاودانه، خون، سیراب کردن، میدان جوشان و آفتاب» نشانه و دلالت‌مندی است که در خصوص نماد آب و مفاهیم حیات، جاودانگی، جریان و... به کار رفته‌اند. به تعبیر دیگر در فرآیند انباشت این بند، نماد آب که خود مترادفی است بر مفهوم جریان و جاودانگی، در کنار ترکیباتی که بیان شد، هم‌عرض و هم‌معنا پنداشته شده‌اند.



شکل ۲. فرآیند انباشت نماد «آب»

در کل، این شعر بازتابی است از زندگی انسانی که در آن تضادهای زیادی وجود دارد؛ از یک سو آرزوی دستیابی به چیزی خالص و بی‌زوال مانند آب، و از سوی دیگر رویارویی با واقعیت‌های تلخ و دردناک زندگی اجتماعی و فردی. شاعر در این شعر به‌طور نمادین خواسته‌های درونی انسان‌ها، آرزوهای به‌جا نیاورده، و گمگشتگی انسان در دنیای پر از خشونت و سرکوب را بیان می‌کند.

در این شعر نیز

سال بی باران / جُل پاره‌ای ست نان / به رنگ بی حرمتِ دل‌زده گی / به طعم دشنامی دشخوار و به بوی تقلب. / ترجیح می‌دهی که نبوئی نجشی، ببینی که گرسنه به بالین سر نهادن / گواراتر از فرو دادن آن ناگوار است. / سال بی باران / آب / نومیدی ست. / شرافتِ عطش است و / تشریفِ پلیدی / توجیهِ تیمم. (همان: ۹۳۲)

سال بی باران نمادی از خشکی و بی‌رحمی است که در آن هیچ چیز برای رشد و تحول وجود ندارد. در این فضا، جُل پاره‌ای ست نان نماد کمبود و فقر است که به طرز ناخوشایندی به رنگ بی حرمتِ دل‌زدگی تبدیل شده است، به طوری که حتی نان، که یکی از ضروری‌ترین نیازهای انسانی است، دیگر به عنوان یک نعمت و مایه حیات دیده نمی‌شود. در این فضا، دشنامی دشخوار و تقلب به عنوان بخش‌هایی از فرهنگ اجتماعی که اخلاق و شرافت را فدای مصالح فردی می‌کنند، به تصویر کشیده شده‌اند.

شاملو در این شعر به وضوح از حس گرسنگی و نیاز می‌گوید، اما بر این باور است که در چنین شرایطی، گاهی ترجیح داده می‌شود که انسان خود را از آنچه که در بطن این فقر و ناامیدی است، دور نگه دارد. در جایی که گرسنه به بالین سر نهادن، گواراتر از فرو دادن آن ناگوار است، شاعر نشان می‌دهد که حتی پذیرش رنج‌های گرسنگی به طرز تلخی قابل تحمل‌تر از مواجهه با واقعیت‌های پیچیده و تلخ اجتماعی است.

شاعر به‌طور مشخص از آب به عنوان نماد نومیدی سخن می‌گوید. در اینجا آب که به‌طور طبیعی نماد حیات، طراوت و رشد است، تبدیل به نمادی از بی‌اثر بودن و نابودی می‌شود. همچنین، شرافتِ عطش به‌عنوان صفتی متناقض با ماهیت عطش و تشنگی به کار رفته است که معنای تلخ تلاش بی‌نتیجه برای رسیدن به چیزی دست نیافتنی را بیان می‌کند. در فرآیند توصیف، عباراتی چون: «بی‌بارانی، بی‌حرمتی، جل‌پارگی نان، نبوئیدن، نجشیدن، گرسنه سر به بالین نهادن و...» همگی در راستای دلالت بخشی به نماد آب به کار رفته‌اند. و نیز مطابق فرآیند انباشت، واژگانی چون: «جل‌پاره، دشنام، دشخوار، گرسنه، ناگوار، نومید، پلید و...» نیز در ترادف با مفهوم تازه مدنظر شاعر برای نماد آب، به عنوان نشانه به کار گرفته شده‌اند.

در نهایت، تشریف‌پلیدی و توجیه‌تیمم به نمادهای روحانی و معنوی که به‌جای آب و حقیقت، به کمک تقلب و فریب می‌آیند اشاره دارد. شاعر در اینجا نشان می‌دهد که در دنیای پر از ناامیدی و خشونت، حتی برای پاکی و شرافت هم باید از جاده‌های انحرافی عبور کرد، و این مسأله خود نمایانگر عمق فساد اجتماعی و انسانی است. شاملو با استفاده از این نمادها، نقدی تند به شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خود ارائه می‌دهد و تصویری تاریک از جامعه‌ای گرفتار در بی‌عدالتی و فساد ترسیم می‌کند.

۲-۲-۲. باد

در متون پیش از اسلام باد (vay که هم‌اکنون نیز در زبان کردی به‌صورت وا یا va استعمال می‌شود) دارای دو رویکرد متضاد و متفاوت از هم است. از طرفی فرشته‌ای، جاندار، باران‌آور، ازلی و زندگی‌بخش است و از طرف دیگر شوم، ویرانگر و مرگ‌آور است (باقری حسن کیاده، ۱۳۸۸: ۱۳۳). در این شعر شاملو، باد به‌عنوان نمادی از بی‌ثباتی، آشفتگی و تغییرات ناپایدار به تصویر کشیده شده است.

تا دل شب از امید انگیز یک اختر تهی گردد

ابر می‌گرید

باد می‌گردد...

(شاملو، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

باد که «می‌گردد»، نشان‌دهنده نوعی ناآرامی و بی‌قراری است که همواره در حرکت است، اما این حرکت هدف مشخصی ندارد و بیشتر به یک آشوب بی‌نتیجه شباهت دارد. واژگانی چون: تهی، گرییدن، و فعل گشتن، که هم به معنای شدن و هم در معنای گشت زدن است، در ترادف با باد، فرآیند انباشت را شکل داده‌اند تا دلالت مفهوم این نماد را هرچه بیشتر به تصویر بکشند.



شکل ۳. نمودار فرآیند انباشت نماد «باد»

در کنار «گریه ابر» و «تهی شدن شب از امید»، باد بخشی از فضایی است که سرشار از یأس و ناامیدی است، گویی که حتی طبیعت نیز در برابر این تیرگی و خلأ امید واکنش نشان می‌دهد. باد در اینجا نه به‌عنوان یک نیروی مثبت و پاک‌کننده، بلکه به‌عنوان عاملی از سرگستگی و فقدان جهت معنا یافته است.

با این حال، حرکت باد می‌تواند نشانه‌ای از مقاومت طبیعی در برابر رکود و سکون شب نیز باشد، هرچند که این حرکت هنوز راهی به سوی روشنی و امید نمی‌یابد.

در شعر زیر، باد نمادی از جریان تغییر، زندگی و تحولات اجتناب‌ناپذیر است. «پذیرفتن جریان باد» به معنای پذیرش حرکت طبیعی و غیرقابل توقف زندگی است که همواره در حال تغییر است. باد در اینجا به عنوان حامل پیام‌های جهان، همچون عشق و مرگ که هر دو جنبه‌هایی اساسی و انکارناپذیر از زندگی هستند، به تصویر کشیده می‌شود.

جریان باد را پذیرفتن

و عشق را

که خواهر مرگ است

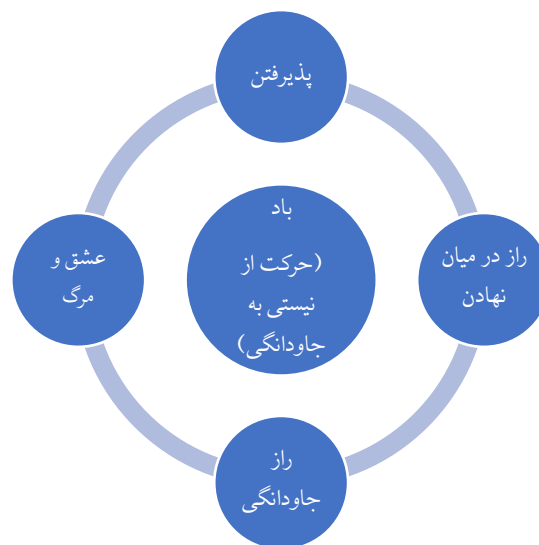
و جاودانگی

رازش را با تو در میان نهاد.

(شاملو، ۱۳۸۹: ۶۵۰)

عشق که «خواهر مرگ» نامیده شده، در کنار باد، به مفهوم جاودانگی و رازهای عمیق زندگی و وجود پیوند خورده است. عشق و مرگ، هر دو، انسان را به حقیقت‌های بنیادین هستی متصل می‌کنند و باد نقش واسطه‌ای را دارد که این رازها را منتقل کرده و انسان را به پذیرش این چرخه جاودانه دعوت می‌کند.

در این بیان، باد نه تنها نمادی از تغییر، بلکه پلی میان فناپذیری و جاودانگی است که انسان را به تأملی عمیق در معنای هستی فرا می‌خواند. در این نمونه نیز انباشت واژگانی چون: عشق، مرگ، جاودانگی، راز و... به مفهوم نماد باد دلالت دارند. و همچنین منظومه‌های توصیفی چون: جریان باد را پذیرفتن، عشق خواهر مرگ، جاودانگی، در میان نهادن و... نشانه‌های این حرکت و جریان از نیستی تا جاودانگی هستند.



شکل ۴. نمودار منظومه‌های توصیفی نماد «باد»

در شعر زیر، باد به عنوان نمادی از قدرت تغییر، جنبش و توانایی ویرانگری معرفی شده است، اما در عین حال، شاعر آن را «مرده» و ناکارآمد می‌خواند. این عبارت بیانگر نوعی

سرخوردگی یا یأس است که از نبود تغییرات اساسی در برابر ظلم و استبداد ناشی می‌شود. این توصیف می‌تواند استعاره‌ای از جامعه‌ای باشد که در برابر ظلم به سکون و بی‌حرکتی گرفتار شده است، یا از نیرویی که به دلیل موانع یا ضعف، توانایی تحقق آرمان‌های آزادی و عدالت را از دست داده است.

گفتی که/ باد مرده است!/ از جای بر نکنده یکی سقف رازپوش / بر آسیاب خون، / نشکسته در به قلعه بیداد/ بر خاک
نفکنیده یکی کاخ / باژگون.

(شاملو، ۱۳۸۹: ۷۷۵)

در فرآیند انباشت این شعر نیز، ترادف و توالی واژگانی چون: مرده، راز، خون، بیداد، خاک، و...، همگی بر یأس بودگی و بی‌حرکتی باد دلالت دارند. مفهومی که شاید برخلاف همیشه، برای باد که نماد حرکت و حتی آشفستگی و سرگردانی است به کار رفته است. در سطر آخر این شعر، توالی واژگان خاک، کاخ و واژگون نیز تحلیلی نشانه‌شناختی دارد. خاک نماد سکون و مردگی است. و کاخ نماد مرگ‌آفرینی و ظلم. و این دو واژه در حرف معکوس و واژگون هم اند. شاملو با به کار بردن واژه واژگون، علاوه بر اشاره به این نکته، در واقع آرزوی واژگونی این کاخ ظلم‌گستر که مایه مرگ و سکوت است را دارد.

اما در فرآیند منظومه‌توصیفی نیز این بند قابل بررسی است. مردن، برنکندن، سقف رازپوش، آسیاب خون، نشکستن در، قلعه بیداد، نفکندن کاخ بر خاک و... همگی تعبیر و توصیفاتی هستند که در راستای دلالت نماد باد، بر همین مفهوم سکون و بی‌حرکتی در برابر ظلم و خفقان حاکم به کار گرفته شده‌اند.



شکل ۵. نمودار منظومه‌های توصیفی نماد «باد»

در شعر زیر، باد، نماد نیرویی دوگانه است. گاه خشم و آشوب و گاه عنصری که همراه با شب می‌رقصد تا به ظهور امید کمک کند. شاعر، با استفاده از این نمادها، چالش‌ها را به تصویر کشیده و امید به آینده را پررنگ می‌کند. باد در این شعر، نمادی از نیروهای بیرونی و درونی است که هم موانع زندگی را به تصویر می‌کشند و هم زمینه‌ای برای حرکت، تغییر و

امید فراهم می‌کنند. این نماد با ماهیتی دوگانه، تعارض میان دشواری‌ها و امیدهای نهفته در دل زندگی را بازتاب می‌دهد.

شب ندارد سر خواب. / می‌دود در رگ باغ / باد، با آتش تیزابش، فریادکشان. / پنجه می‌ساید بر شیشه در / شاخ یک پیچک خشک / از هراسی که ز جایش نریاید توفان. / من ندارم سر یأس / با امیدی که مرا حوصله داد. / باد بگذار بیچد با شب / بید بگذار بر قصد با باد. / گل کو می‌آید / گل کو می‌آید خنده به لب.

گل کو می‌آید، می‌دانم، / با همه خیرگی باد / که می‌اندازد / پنجه در دامانش / روی باریکه راه ویران، گل کو می‌آید / با همه دشمنی این شب سرد / که خط بیخود این جاده را / می‌کند زیر عبایش پنهان.

شب ندارد سر خواب، / شاخ مایوس یکی پیچک خشک / پنجه بر شیشه در می‌ساید. / من ندارم سر یأس، / زیر بی - حوصلگی‌های شب، از دورادور / ضرب آهسته پاهای کسی می‌آید.

(شاملو، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

چنانچه گفته شد، باد هم نماد چالش‌ها و آشوب موانعی است که در واقع ظلم و خفقان حاکم بر سر راه امید در راه شاعر قرار گرفته است، و هم خود نماد امید و پیام‌آور نابودی چنین شرایط خفقان‌زده‌ای. برپایه نشانه‌شناسی با الگوی ریفاتر نیز میتوان این نمادینگی دوگانه باد را مورد بررسی قرار داد. به نحوی که کنارهم قرار گرفتن واژگانی چون: «شب، خواب، آتش، تیزاب، فریاد، پنجه، هراس، توفان، یأس، خیرگی، دشمنی، و...» همگی در فرآیند انباشت در واقع دال‌هایی مترادف با «باد» و در راستای دلالت بر مفهوم منفی آن هستند، یعنی ظلم، خفقان و مانعیت و آسفتگی.



شکل ۶. فرآیند انباشت نماد «باد» در مفهوم مانع و خفقان

از دیگر سو اما، انباشت واژگانی چون: «باغ، پیچک، بید، رقص، گل، خنده، لب و...» که همگی خود در درجه اول نمادهایی از آزادی و امید هستند، و همچنین مترادف آن‌ها در کنار واژه باد، همگی خط انباشتی است که به مفاهیم مثبتی چون: امید، آزادی، سرسبزی، جریان حیات و... دلالت می‌کند. به بیان دیگر در این انباشت، باد با هر کدام از کلمات دیگر، به طور مترادف و برابر بر مفهوم مثبت خود دلالت دارد.



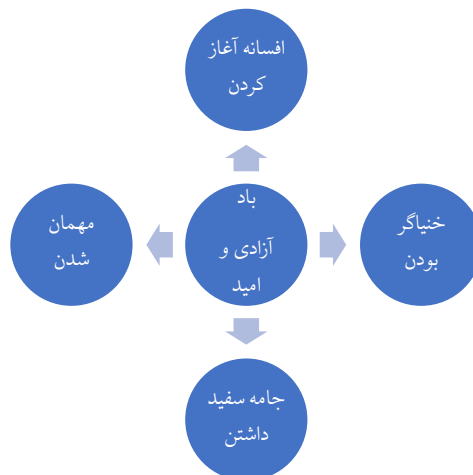
شکل ۶. فرآیند انباشت نماد «باد» در مفهوم امید و آزادی

در شعر زیر، باد به‌عنوان نمادی چندلایه و پیچیده به کار گرفته شده که هم به پدیده‌ای طبیعی و هم به نیروهای اجتماعی و سیاسی اشاره دارد. بادهای در قالب «خنیگران باد»، به روایتگرانی تبدیل می‌شوند که قصه‌های کهنه و اندوه‌بارشان، مظهر ویرانی، بی‌عدالتی و آشوب هستند. شور و غوغای بادهای در بیرون از کلبه، آرامش را مختل کرده و به استعاره‌ای از قدرت‌های بی‌رحم و سرکوبگر تبدیل می‌شود.

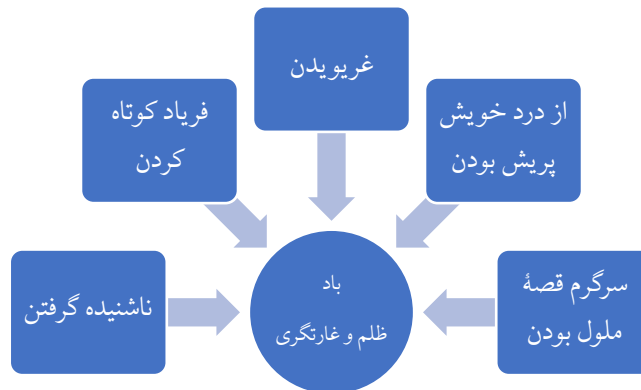
امشب دوباره / بادهای / افسانه کهن را آغاز کرده‌اند / « بادهای! بادهای! / خنیگران باد! » / خنیگران باد / ولیکن / سرگرم
 قصه‌های ملولند... / « خنیگران باد! / امشب / رکسانا / با جامه سفید بلندش / پنهان ز هر کسی / مهمان من شدست و کنون /
 مست / بر بستر / افتاده است. / (این قصه ناشنیده بگیرید!) / کوه کنید این همه فریاد / خنیگران باد! / بگذارید / رکسانا / در
 مستی گرانش امشب / این جا بماند تا سحر. / های!

خنیگران باد! / اگر بگذارید!... / آنگاه از شرم قصه‌ها که سخن سازان / خواهند راند بر سر بازار، / دیگر / رکسانا / هرگز ز
 کلبه من بیرون / نخواهد نهاد پای... / « بیرون کلبه، بادهای / پر شور می‌گریوند... / « آرام‌تر! / بی‌رحم‌ها! / خنیگران باد! » /
 خنیگران باد، ولیکن / سرگرم قصه‌های ملولند / آنان / از دردهای خویش پریشانند، / آنان / سوزندگان آتش خویشند...
 (شاملو، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

چنانچه بیان شد، باد در این شعر نیز حالت نمادین دوگانه خود را حفظ داشته است. به نحوی که، باد به اعتبار خاموش‌کننده آتش امید و آزادی، نماد ظلم و خفقان حاکم است. اما به اعتبار شعله دادن به این آتش، خود نیز نماد امید و آزادی و نقطه مقابل خفقان حاکم است. غریب‌بادهای بیرون کلبه نیز بر همین دوگانگی دلالت دارد که باد را هم غارتگر و خطرناک، و هم حماسه‌آفرین و آزادی‌بخش به ذهن متبادر می‌کند. این دوگانگی مفهومی در فرآیند منظومه توصیفی این شعر نیز قابل تبیین و ملاحظه است:



شکل ۷. نمودار فرآیند منظومه توصیفی نماد «باد» در مفهوم آزادی و امید



شکل ۸. نمودار فرآیند منظومه توصیفی نماد «باد» در مفهوم ظلم و غارت

باد در این شعر، نمادی از نیروهای سرکوبگر و آشوب‌آفرین است که با بی‌عدالتی و ویرانگری، زندگی اجتماعی و فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. «های و هوی باد و ویرانگری و سرمای که در پی می‌آورد همگی دست‌به‌دست هم می‌دهند تا شاعر میان رفتار حاکمان و این پدیده تشابهی بیند «در شرایط اجتماعی که تنها تاریکی ظلم و تجاوز و دیکتاتوری گسترده شده، بادهای حاکمان چنین سرزمینی به شمار می‌روند. این پدیده طبیعی در آثار شعری معاصر، اغلب منفی و چونان عنصری مهاجم، ویرانگر و ستمکار استعمال شده است. نمادی است از عوامل غارتگر، چپاولگر و آشوبگر جامعه، ظلم و بی‌عدالتی، استبداد و حاکم جفاگر که ثمره‌ای جر اندوه و درد برای جامعه ندارد.» (نظریانی و منفردان، ۱۳۸۸: ۱۴۹). ضمن اینکه این نکته را هم در نظر دارد که باد هرچه باشد باد است و هیچ تکرارها در این کلمات نشانه‌ای نماد بودنشان است.

در این شعر، باد نمادی از نیرویی تغییرناپذیر، بی‌ثبات‌کننده و تاثیرگذار بر محیط پیرامون است که هم پایداری و هم فریبنده‌گی را به چالش می‌کشد. شاعر با تصویرسازی تضاد میان استواری ظاهری خانه‌ها و تأثیر مخرب باد و همچنین رفتار درختان در برابر باد، ماهیت شکننده و فریبنده این عناصر را در مواجهه با نیروهای بیرونی به نمایش می‌گذارد.

خانه‌ها در معبر باد ناستوار / استوارند، / درخت، در گذرگاه باد شوخ وقار می‌فروشد... / خانه‌ها در معبر باد استوار /

نااستوارند، / درخت، در معبر باد جدی / عشوه می‌فروشد...

(شاملو، ۱۳۸۹: ۳۷۰).

باد در این شعر همچون نیرویی جبرگونه عمل می‌کند که استواری ظاهری را به چالش می‌کشد و نمایش فریبنده را به آشکارترین شکل خود برجسته می‌سازد. تضاد میان واکنش خانه‌ها و درختان نیز گواهی بر پیچیدگی رفتار انسان و طبیعت در مواجهه با نیروهای متضاد و متغیر زندگی است. خانه در ادب اجتماعی معاصر خود نماد کشور و میهن نیز هست. بنابراین فرق کشورها در استواری و پایداری آنهاست. بادهای ناستوار همان بادهای غارتگر ظلم است که گه‌گدار بر هر کشوری می‌وزد و خانه‌ها در برابرش پایدارند. اما

بادهای استوارهمانا مبارزان و پیام‌آوران آزادی اند که هم مانند باد رهایند و هم بو و پیام رهایی را با خود به همراه می‌آورند. این بادهای و تغییرات جدی است که هیچ‌کس را بی‌تغییر نخواهد گذاشت. انباشت واژگان: خانه، استوارند، درخت، وقار، و باد استوار، جدی و...، دلالت بر آزادی و میهن و آزادی خواهان دارد. و واژگانی چون: باد ناستوار، گذرگاه، شوخ، معبر، و عشوه، دقیقاً در نقطه مقابل مجموعه قبلی، بر ناپایداری و تغیر دلالت دارد که همانا مرتبط با ظلم‌های هرازگاهی است.

اما شاملو همیشه به تشبیه میان باد و حاکمان ستمگر توجه نداشته است. در برخی از اشعار وی، باد نماد همه مبارزان و سلحشورانی است که ضمن حرکت و تکاپوی خود، مردم عادی را که چون برگ‌هایی خشک از سبزی و نشاط افتاده و بی‌حرکت ایستاده‌اند، به حرکت وامی‌دارد. در این بخش از شعر، باد نمادی از نیروی تغیر و حرکت است که برخلاف تفاسیر پیشین از باد به‌عنوان عنصری ویرانگر یا عامل ظلم و استبداد، به‌عنوان مظهر بیداری، جنبش و تحول اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کند. این تغیر دیدگاه شاملو نسبت به باد، نشانگر ظرفیت چندگانگی این نماد در شعر اوست.

بادی شتاب‌ناک گذر کرد / بر خفتگان خاک، / افکند آشیانه متروک زاغ را / از شاخه برهنه انجیر پیر باغ...

(شاملو، ۱۳۸۹: ۳۳۰)

در این بند انباشت واژگانی چون: «باغ، پیر، انجیر، خاک، و خود باد» که همگی نمادهای مهم شعر اجتماعی معاصرند، دلالت بر فضای آزادی و امید کشور شاعر دارد. باغ و خاک مستقیماً، و حتی انجیر پیر بواسطه خلاقیت شاعر نماد ایران است. حال این باد آزادی است که آشیانه ننگین زاغ را بر روی خاک این باغ افکنده است. همچنین تراتب و ترادف واژگانی چون: «خفتگان، متروک، زاغ، برهنه» اشاره بر ظلم‌زدگی و سکوت دارد. زاغ و کلاغ خود نماد ستمگران، و خواب و خفته نماد ظلم‌پذیری است.

شاملو در اینجا باد را نیرویی پیشرو و انقلابی معرفی می‌کند که سکون و کهنگی را هدف گرفته و جامعه را به سمت تغیر و پیشرفت سوق می‌دهد. حرکت شتاب‌ناک باد بر خفتگان خاک و اثرگذاری بر محیط پیرامون، می‌تواند تجسم تلاش‌های پیشگامان و مبارزان باشد که به دنبال بیداری جمعی و رهایی از استبداد و رخوت‌اند.

و نیز در شعر زیر، باد به نماد نیروهای خشن و مخربی تبدیل شده است که بر زندگی و طبیعت سلطه دارند و در عین حال، ضعیف و آسیب‌پذیری انسان‌ها در برابر این نیروها را به تصویر می‌کشند. شاملو با این توصیف، به نقد قدرت‌هایی می‌پردازد که نه تنها آزادی و امنیت را از مردم می‌گیرند، بلکه حتی امکان تجربه زیبایی و آرامش را نیز نابود می‌کنند.

همواره باد طاغی با ناله‌های زار / شلاق به هیبت دیوار می‌زند / برگ‌های خشک و مگس‌های خرد را / آرامش و نوازش

را / هم راه می‌کشد / هم راه می‌برد. (همان: ۱۵۸)

در این بند نیز واژگانی چون: باد، طاغی، شلاق، آرامش و نوازش، همراه، کشیدن و بردن، همگی در فرآیند انباشت بر حرکت و اثرگذاری و جنبش دلالت دارند. و از سوی دیگر انباشت واژگانی چون: هیبت، دیوار، برگ خشک، مگس، و... که همگی نشانه‌های فضای ظلم‌زده حاکم اند، در ترادف با یکدیگر به مفاهیم خفقان و ظلم‌زدگی دلالت دارند.

۳. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر را می‌توان در پند بخش به شرح ذیل بیان نمود:

احمد شاملو از چهره‌های تاثیرگذار شعر نو فارسی و جریان سمبولیسم اجتماعی است که نماد و به ویژه نمادهای طبیعی در اشعار او از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردارند. نمادگرایی شاملو به حدی است که نمادهای شخصی که او مورد استفاده قرار داده است، پس از او مورد استفاده دیگر شاعران نیز قرار گرفته است و از حوزه نماد شخصی فراتر رفته است.

نماد «آب» و نماد «باد» که دو عنصر از عناصر اربعه طبیعت هستند، از مهم‌ترین نمادهای طبیعی و شخصی در شعر شاملو، و از پرکاربردترین نمادهای اشعار او هستند. علیرغم رویکرد دوگانه‌ای که شاملو نسبت به استفاده از هر دو نماد داشته و آن‌ها را در کارکردی نسبتاً متناقض و پارادوکس‌گونه به کار برده است، نماد آب در شعر او اغلب بر مفاهیم مثبتی چون: حیات، زندگی، جریان، پاکی و... دلالت دارد، و برعکس نماد باد اغلب در راستای تبیین مفاهیمی منفی مانند: ویرانگری، تاخت و تاز، غارت، و مرگ و ظلم و... به کار رفته است.

از منظر نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر، فرآیندهای معناساز انباشت و منظومه توصیفی در مصادیقی که شاملو از دو نماد آب و باد بهره یافته است، قابل بررسی و تحلیل هستند. مطابق این نظریه، مصادیق شعر شاملو برای معناسازی و دلالت و نشانه‌گی نماد آب، در هر دو فرآیند انباشت و منظومه توصیفی قابل تبیین و تحلیل است. به نحوی که مطابق فرآیند منظومه توصیفی، شاملو در راستای دلالت نماد آب بر مفهوم حیات و زندگی، یا به عبارت بهتر، به عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌ها و توصیفات که بر مفهوم زندگی و زیست و حیات اشاره دارند، از توصیفات و عباراتی چون: خواستن، توانستن، بخشیدن، سرسبزی، سوختن، آدم بودن، و... بهره یافته است. به بیان دیگر مطابق رویکرد ریفاتر میتوان گفت این عبارات همگی توصیفات برای معنادهی مفهوم زندگی هستند، که در درجه اول نماد «آب» نیز برای دلالت بر همین مفهوم به کار رفته است. در فرآیند انباشت نیز، شاملو در راستای ترادف و هم‌معنایی نشانه‌ها مطابق این فرآیند معناساز، از واژگانی

چون: آدم، آفتاب، آتش، خون، درخت، مرزناممکنی، نهایت، میدان، و... بهره یافته است. در واقع مطابق رویکرد ریفاتر تمام این عبارات، مترادفاتی هستند که همگی بر مفهوم زندگی و حیاتی که مد نظر شاعر بوده است، دلالت دارند. برای نمونه آفتاب و آدم و آتش و درخت، از عناصر طبیعی زیست انسانی، و عباراتی چون مرزناممکنی، نهایت، میدان و... به ویژگی‌های حیات جاری و پویای انسان دلالت دارند.

از سوی دیگر در خصوص معنادهی نماد باد در اشعار او نیز، چند منظومه توصیفی و چند فرآیند انباشت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. او در منظومه توصیفی که نماد «باد» را در مفهوم مثبت «جریان و حرکت» به کار گرفته است، با توصیفاتی چون: راز در میان نهادن، راز جاودانگی بودن، عشق و مرگ، پذیرفتن، خیاگری، افسانه‌گویی، سفیدجامگی، و... در واقع ویژگی‌های مثبت تحرک و جریان حیات را برای نماد باد توصیف می‌کند. از سوی دیگر در راستای تبیین مفهوم منفی «ظلم و خفقان» در قالب نماد «باد» از منظومه و مجموعه توصیفاتی چون: نفکندن، مردن، برنکندن، نشکستن، قلعه بیداد، سقف رازپوش، آسیاب خون، پریش بودن، غریبیدن، ناشنیده گرفتن، و... بهره می‌یابد. به بیان دیگر تمام افعال منظومه توصیفی برای نماد باد در مفهوم حیات و حرکت، افعال مثبت هستند، در حالی که تمام توصیفات و تعابیر منظومه توصیفی نماد باد در مفهوم خفقان، همه به صورت فعل نهی و نفی به کار رفته‌اند تا ظلم و سکوت حاکم در زمانه شاعر را دوچندان نشان دهند. از طرف دیگر در بررسی فرآیند انباشت در خصوص مفهوم منفی نماد باد (ظلم) در شعر شاملو نیز، انباشت و مترادف واژگان منفی‌ای را مانند: خواب، شب، آتش، تیزاب، فریاد، پنجه، هراس، یأس، خیرگی، دشمنی، و... و در راستای دلالت نماد باد بر مفاهیم مثبتی چون امید و آزادی، از انباشت واژگانی مثبت مانند: باغ، پیچک، رقص، بید، گل، خنده، لب و... بهره یافته است.

منابع

۱. اوستا (۱۳۶۳)، ترجمه و تصحیح هاشم رضی، تهران: سازمان فروهر.
۲. باقری، حسن. کیاده، معصومه (۱۳۸۸) «اکوان دیو و «وای» اسطوره باد»، نشریه مطالعات ایرانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هشتم، شماره شانزدهم، صص - ۱۳۳ تا ۱۴۰.
۳. پاینده، حسین (۱۴۰۱)، نظریه و نقد ادبی، تهران: سمت.
۴. پورداود، ابراهیم (۱۳۸۶) یشت-ها، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۵. پورداود، ابراهیم (۱۳۵۶) یسنا، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم: تهران: دانشگاه تهران.

۶. دوبوکور، مونیک (۱۳۷۳)، *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: مرکز.
۷. شاملو، احمد. (۱۳۸۹) *مجموعه آثار*، (دفتر یکم شعرها)، چاپ نهم، تهران: نگاه.
۸. شریعت کاشانی، علی (۱۳۸۸). *سرود بسی قراری*. درنگی در هستی شناسی شعر و اندیشه احمد شاملو. تهران، گلشن راز.
۹. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، *با چراغ و آینه*: در جست و جوی ریشه های تحول شعر معاصر ایران، تهران: سخن.
۱۰. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷) *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*، تهران: فردوس.
۱۱. ضرابیها، محمد. (۱۳۸۴). *نگاه ناب* (دو جلد)، تهران: بینادل.
۱۲. عقیقی، رحیم (۱۳۵۴)، «در چگونگی تندرو برق و فروشیدن ستاره»، زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴۱، صص ۸۳ تا ۸۹.
۱۳. فتوحی، محمود، (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
۱۴. کوپر جی سی (۱۳۷۹)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: سروش.
۱۵. لاهیجی، شیخ محمد (۱۳۳۷) *شرح گلشن راز*، بی جا، کتابفروشی محمودی.
۱۶. مصفا، ابوالفضل (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تبریز: تاریخ و فرهنگ ایران.
۱۷. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۱)، *انسان و سمبل هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.
۱۸. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷) *تحلیل رؤیا*، ترجمه رضا رضایی، تهران: افکار.
۱۹. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: سروش.